خبر

فرهنگی ایرانی و تولید صادراتی



سیدحمید حسینی

■ در فرهنگ مردم ایران وقتی از تولید صادراتی صحبت می‌شود دو برداشت وجود دارد. برداشت اول به معنی تولید یک کالا با استاندارد بین‌المللی به سفارش مصرف‌کننده خارجی و مفهوم دوم تولیدی که از کیفیت و بسته‌بندی مناسب برخوردار بوده و قادر است جایگزین کالای وارداتی شود. بسیاری از فروشندگان و بازاریان داخلی در مواجهه با مشتری با تبلیغ کالای خود به‌عنوان کالای صادراتی تلاش می‌کنند که مشتری را به مرغوبیت کالای خود مطمئن سازند. گرچه این دو برداشت تا حدودی متفاوت است ولی هر دو این مفاهیم نیاز ضروری کشور است. از یک طرف با بررسی تاریخ تحولات اقتصادی کشورها به خصوص کشورهایی که به جرگه کشورهای نوظهور (ترکیه – کره – اندونزی و مکزیک) پیوسته‌اند، قابل درک است که کشورهای در حال صنعتی شدن ابتدا با هسته‌های خودکفایی شروع و سپس با توسعه صنایع مونتاژ و استراتژی جایگزینی، واردات کرده‌اند و با فرهنگ صنعتی و بازار داخلی آشنا شده و سپس با انباشت سرمایه و تجربه خود اقدام به تاسیس شرکت‌های بزرگ و صاحب برند کرده‌اند و پس از افزایش این نوع شرکت‌ها این کشورها به بازارهای منطقه‌ای راه یافته و سپس جهانی شده‌اند. کشور ما نیز تا حدودی این مسیر را طی کرده و از مرحله استراتژی جایگزینی واردات عبور کرده است. در همین راستا پیش‌بینی می‌شود میزان صادرات محصولات صنعتی در سال به رقم ۳۰میلیارد دلار برسد که برای رسیدن به این امر نیازمند ورود به مرحله تولید صادراتی و اتحاد استراتژی صادرات‌محور هستیم. هم اکنون در کشور و همزمان با تاسیس صندوق توسعه ملی در راستای کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت و توانمندسازی بخش خصوصی، امکان سرمایه‌گذاری در تولید صادراتی فراهم شده است. در این میان لازم است نگاه مسوولان در تاسیس این صندوق، حمایت از تولیدات صنعتی و کشاورزی باشد تا بتواند تعهدات دریافت را به صورت ارزی پرداخت کند و دریافت‌کننده وام، دل نگران تغییر نرخ ارز و ضرر و زیان حاصل از آن نباشد. امید است با نهایی شدن استراتژی توسعه صنعتی کشور و استقلال سازمان استاندارد و با توجه به ارضای بازار داخلی از تولیدات مورد نیاز با حمایت‌های صندوق توسعه شاهد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در جهت توسعه صادرات و گسترش بازارهای صادراتی باشیم. در این راستا صنایع پتروشیمی و معدنی و خدمات فنی و مهندسی به عنوان الگوی موفق قابل استفاده است.

واکاوی دورافتادگی از توسعه (۳)؛ گفت‌وگو با حسین راغفر

توسعه اقتصادی در ایران راهبرد ندارد

رضا غیبی

بحث‌تلخ

دورافتادگی اقتصاد ایران از توسعه، مساله‌ای است که در روزهای گذشته با محمد طبیبیان و فرشاد مومنی در میان گذاشتیم؛ مساله‌ای که از دیدگاه طبیبیان مهم‌ترین عامل آن، وجود افراد رانت‌خوار در بدنه اقتصاد کشور است و تا زمانی که این افراد وجود دارند، نباید به توسعه متوازن در اقتصاد کشور دل بست. فرشاد مومنی نیز با تایید موانع ایجاد شده به‌واسطه حضور این افراد در برخی مدیریت‌ها در کشور اشاره کرد و توسعه را در گرو برقراری نظام مدیریت و برنامه‌ریزی درست دانست. اما توسعه در ایران به دو دوره پیش از انقلاب و بعد از آن قابل تقسیم است؛ دوره‌ای که هدف از توسعه اقتصادی دستیابی به سطح قابل‌قبولی از رفاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود. پس از انقلاب سال ۵۷، هدف از توسعه اقتصادی برقراری عدالت اجتماعی و فقرزایی اعلام شد؛ هدفی که یکی از آرمان‌های انقلابیون بود و آثار آن را در سیاست‌ها و حتی در جای‌جای قانون اساسی می‌توان مشاهده کرد. از نظر حسین راغفر نه تنها فقرزدایی و برقراری عدالت، بلکه توسعه اقتصادی نیز در ایران فاقد راهبرد است و عملکرد سلیقه‌ای در سه دهه گذشته تحقق آرمان‌های انقلاب را با چالش مواجه کرده است. آنچه در پی می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی «شرق» با حسین راغفر، تدوین‌کننده نقشه فقر کشور است.

■■■

توسعه اقتصادی پس از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا در سه دهه گذشته، توانسته‌ایم به نقطه قابل اتکایی در توسعه برسیم؟

توسعه اقتصادی ایران، پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ مبتنی بر فقرزدایی و برقراری عدالت اجتماعی بود. از نظر توسعه و اجرای سیاست‌های فقرزدایانه، نمی‌توان سه دهه گذشته را یکدست دانست. پس از انقلاب و در دهه اول، کشور با بحران‌های زیادی مواجه بود و یک‌نوع سردرگمی در سیاست‌ها وجود داشت در نتیجه مجموع سیاست‌های اتخاذ شده در این دهه، فاقد تصویر روشنی از آینده و اهداف موردنظر بود. بحران‌هایی از جمله عدم تثبیت انقلاب، جنگ و تحریم‌های اقتصادی مانع از استقرار سیاست‌گذاری محکم و تاثیرگذار برای دستیابی به آرمان‌های انقلابیون بود. از طرفی محصول فکری انقلابیون آرمانگرا، استقلال اقتصادی بود که برای این مهم نیز سیاست‌های کلی و خام مطرح می‌شد که هدف آن خودکفایی کامل نبود. این مفاهیم خام و نبودن دقت



عکس: مهدی حسنی، شرق

علمی در نهایت موجب شد تا بعدها نظریه‌های طرفداران اقتصادبازار مورد توجه قرار گیرد چراکه فرض گویندگان از خودکفایی اقتصادی قطع رابطه اقتصادی با جهان نبود، بلکه نوعی واکنش به سیاست‌های قبل از انقلاب بود و تصویر روشنی از شرایط اقتصاد جامعه وجود نداشت. به طور کلی در این دوره سیاست‌های جایگزین مشهود نبود و برنامه‌های توسعه اقتصادی راهبرد روشن و هدفمندی نداشت. در دهه دوم که با پایان جنگ آغاز شد، جامعه با عوارض ناشی از جنگ و ناتوانی سیاست‌های دهه اول انقلاب مواجه شد که یک نوع بحران را موجب شده بود. در چنین شرایطی بود که نوعی شوک وارد جامعه شد و سیاست‌گذاران تحت‌تاثیر آن سیاست‌های افراطی مقابل عملکرد دهه اول را پذیرفتند.

منظورتان همان سیاست‌های تعدیل اقتصادی است که دولت هاشمی آن را به اجرا گذاشت؟

بله، با آمدن هاشمی تعدیل ساختار اقتصادی بانک‌جهانی و صندوق بین‌المللی پول در دستور کار قرار گرفت، چون که استراتژی و سیاست جایگزینی وجود نداشت. برای اجرای این سیاست‌ها، کشور نیازمند استقراض بود تا زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی موردنظر ایجاد شود و این مهم میسر نبود مگر با برقراری ارتباط با نهادهای جهانی و حافظ نظم جهانی. ارتباط با دنیای بیرون و همکاری با خارجی‌ها در آن مقطع، تابویی بود که دولت هاشمی با آن مواجه بود و شخص آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه انتقاد از سیاست‌های دولت‌گرایی زمان جنگ را در دستور کار قرار داد. با القای مفید بودن سیاست‌های جدید از طریق تریبون نماز جمعه، تکنوکرات‌های فعال در بدنه دولت و رسانه‌های نوپای وابسته صورت گرفت. در نتیجه در یک فضای شوک‌زده سیاست‌های موردنظر طرفداران بازار پذیرفته شد و از آنجا که روی هیچ بنیاد و نهاد مناسبی استوار نبود با شکست مواجه شد و عوارض مخربی نیز برجای گذاشت.

اما طرفداران این سیاست‌ها معتقدند اجرای این سیاست ضروری بود چرا که کشور جنگ‌زده، نیازمند بازسازی و توسعه زیرساخت‌ها بود. از طرفی اجرای این سیاست‌ها را نیز بسیار مثبت ارزیابی می‌کنند.

در این دوره، اقدامات بسیار خوبی نیز صورت گرفت اما برآیند این اقدامات مثبت نبوده و در نهایت ما شاهد اختصاصی‌سازی به جای خصوصی‌سازی، فساد مالی گسترده و تورم ۵۰درصدی در سال ۱۳۷۴ هستیم و به همین دلیل بود که سیاست‌های تعدیل اقتصادی در ایران شکست خورد. در این مقطع، شاهد شکل‌گیری طبقه جدید نیز هستیم؛ طبقه‌ای که از درون حاکمیت آمده و از ثروت قابل‌توجهی برخوردار هستند. این طبقه همان تکنوکرات‌هایی هستند که از جامعه سرمایه‌داری حمایت می‌کنند. این سیاست‌ها در نهایت با روی کارآمدن دولت خاتمی به ملایمت تعدیل و از سرعت و شدت آسیب‌های اجتماعی آن کاسته شد. بنابراین در این دوره‌ها و تاکنون هیچ سیاست خاصی برای توسعه اقتصادی و در نهایت رسیدن به هدف آن که همان فقرزدایی بود، نداشتیم.

در دهه اول انقلاب چطور. در این دهه ما شاهد کاهش فقر احساسی و حتی نسبی هستیم. این کاهش متاثر از چه بوده است؟

در دولت جنگ و آن هم در مقطع بسیار کوتاهی در بخشی از دولت چند پارچه وقت، گروهی اعتقاد داشتند باید کالاهای عمومی به‌صورت عادلانه توزیع شود. در این مقطع توجه خاصی به برقراری عدالت در توزیع موادغذایی و بهداشت عمومی وجود داشت.

در برابر این گروه، عده‌ای هم طرفدار جایگزینی واردات بودند و در زمانی که وزیر بازرگانی حامی بازاریان سنتی و صنوف بود واردات گسترده در دستور کار قرار گرفته بود. به‌واسطه این نزدیکی بود که در سال ۱۳۶۲ رقم بزرگی از واردات به کشور شکل گرفت و انواع کالاهای بنجل خارجی وارد کشور شد و برندگان این سیاست، وزارت بازرگانی وقت، بازاریان سنتی و صنوف بودند که به سودهای هنگفتی دست پیدا کردند.

شما از نبود برنامه و استراتژی لازم برای توسعه اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی حرف می‌زنید در حالی که ما شاهد تاکید برنامه‌های توسعه‌ای کشور بر فقرزدایی و عدالت هستیم.

تمامی پنج برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب تنها به زیور رسیدگی به گروه‌های محروم آراسته هستند. ولی عملا سیاست روشنی برای فقرزدایی و ایجاد برابری و عدالت اجتماعی وجود ندارد. بررسی شاخص‌هایی که مربوط به عدالت در سلامت می‌شود، نشان می‌دهد در دهه اول انقلاب اوضاع به مراتب بهتری نسبت به دهه ۸۰ داشته‌ایم. در سه دهه اخیر، اگر شاخصی هم بهبود داشته، نتیجه عملکرد دولت‌ها نبوده و این بهبود را باید متاثر از شرایط جهانی و داخلی بدانیم. در سال‌های پس از ۱۳۸۴ نیز یک تغییر رادیکال در سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی کشور به‌وجود آمد. به طور کلی می‌توان گفت یکی از دلایل عقب‌افتادگی اقتصاد ایران از توسعه، نبود راهبرد و استراتژی روشن و مشخص برای توسعه و برقراری عدالت اجتماعی بوده است که این فقدان راهبرد به اتخاذ سیاست‌های نفی شده در جوامع بین‌المللی و عملکرد سلیقه‌ای دولت‌ها منجر شده است.

خبر

موجودی حساب ارزی تا پایان سال گذشته ۱۰۰میلیون دلار بود

■ **مهر:** عضو هیات عامل صندوق توسعه ملی گفت: موجودی حساب ذخیره ارزی تا پایان سال ۸۹ معادل صدمیلیون دلار بوده است که البته بانک‌مرکزی باید آخرین موجودی را محاسبه و اعلام کرده و ۵۰درصد آن را در اسفندماه سال‌جاری به حساب صندوق توسعه ملی واریز کند. قاسم حسینی گفت: بر اساس اساسنامه صندوق توسعه ملی، ۵۰درصد از منابع و موجودی حساب ذخیره ارزی باید به صندوق توسعه ملی واریز شود؛ ضمن اینکه اگر دولت یا مجلس در یک سال از ۵۰درصد باقیمانده برداشتی نکند، آن ۵۰درصد نیز به منابع حساب ذخیره ارزی در سال بعد اضافه می‌شود.

افزایش صادرات آمریکا به ایران

■ **ایسنا:** جدیدترین داده‌های اداره آمار آمریکا نشان می‌دهد که در ماه آگوست سال‌جاری میلادی صادرات آمریکا به ایران افزایش داشته است. دفتر آمار آمریکا در تازه‌ترین گزارش خود عنوان کرد که طی ماه آگوست ۲۰۱۱ تجارت دوجانبه ایران و آمریکا به ۳۷ میلیون دلار رسید که تمام این مبلغ صادرات آمریکا به ایران بوده است. بنابراین طی ماه آگوست کسری تجاری ایران با آمریکا برابر با ۳۷ میلیون دلار بوده است. دو کشور ایران و آمریکا طی ماه جولای از تجارت دوجانبه ۲۰/۲میلیون دلاری برخوردار بودند که از این میزان تنها صدهزار دلار صادرات ایران و مابقی صادرات آمریکا به ایران بوده است. بر اساس گزارش اداره آمار آمریکا، تجارت دوجانبه ایران و آمریکا در هشت ماهه اول سال ۲۰۱۱ به ۱۵۱میلیون و ۵۰۰هزار دلار رسیده است که از این میزان ۱۵۰میلیون و ۸۰۰هزار دلار صادرات آمریکا و ۷۰۰هزار دلار صادرات ایران بوده است.

جوایز صادراتی حذف می‌شود

■ **فارس:** معاون بازاریابی و تنظیم روابط سازمان توسعه تجارت خارجی ایران با بیان اینکه صادرات کشور سال‌به‌سال در حال افزایش است، گفت: بر همین اساس جوایز صادراتی برای صادرکنندگان به سمت حذف شدن پیش‌می‌رود. رضا توفیقی در حاشیه نشست نخستین میز ترکمنستان در جمع خبرنگاران اظهار داشت: اعمال جوایز صادراتی در سال‌های گذشته به خاطر افزایش رغبت در صادرکنندگان بوده و اکنون نیاز به مشوق‌های صادراتی احساس نمی‌شود.

